

سال جدید پیش رو

محمد رضا شالگونی

نوروز در راه است و سال جدیدی در پیش؛ نخستین سال ایرانی که در قرن بیست و یکم و آغاز هزاره جدید گشوده می‌شود. در تقویم زیبای ایرانی - که خود اینک به یکی از نمادهای ایستادگی مردم در برابر فرمان‌روایی شریعت‌مداران تاریک‌اندیش تبدیل شده است - آغاز سال نو، آغاز بهار و رستاخیز طبیعت هم هست. و از این رو، نوروز برای ایرانیان همیشه لحظه‌ی روانی مناسبی بوده است برای درنگی در باره‌ی نوشدن زمین و زمان و اندیشیدن به طرح‌ها و تلاش‌هایی برای پیشروی نیروهای زندگی و روشنایی.

سالی که به پایان می‌رسد سال بسیار دشواری بود، سالی که اکثریت قاطع مردم ایران در بانق تپیدستی و نابرابری بازم فروتر رفتند، و شکاف میان سطح زندگی مردم این کشور و کشورهای پیشرفته بازم بیشتر شد. فلاکت و درماندگی مردم ما دیگر چنان ابعاد هولناکی پیدا کرده است که هیچ انسان شرافتمندی نمی‌تواند از احساس شرم و گناه بگریزد و از مسؤلیت‌ها و بی‌مسؤلیتی‌ها و از توانائی‌ها و ناتوانی‌های خودش خشمگین نباشد. اکنون دیگر، حتی جدول‌های خشک آمار، پشت آدم را می‌لرزاند و ایرانیت را تحقیر می‌کنند. مثلاً در سالنامه «اگنومیست» لندن برای همین سال ۲۰۰۰، تولید ناخالص داخلی ایران ۶۸ میلیارد دلار ذکر شده است، و این در حالی است که بیست و دو سال پیش بودجه کل کشور برای سال ۱۳۵۶، معادل ۷۰ میلیارد دلار بود، یعنی به دلار امروز، لااقل ۱۵۰ میلیارد دلار. در این روزهای پایانی سال، رهبران جمهوری اسلامی، فاتحانه ابراز خوشحالی می‌کنند که ارزش برابری ریال در مقابل پول‌های محکم دارد بالا می‌رود. اما دوست ندارند به یاد بیاورند که در این بیست و دو سال حکومت جمهوری اسلامی، پول ملی ایران در مقابل آن پول‌ها بیش از صد برابر پائین آمده است (مثلاً از ۷۵ ریال به بیش از ۸۰۰۰ ریال در مقابل دلار). هر سالی که بر عمر جمهوری اسلامی افزوده می‌شود، این عقب‌ماندگی‌ها و نابرابری‌ها و نگون‌بختی‌ها فزون‌تر می‌گردند و فرصت‌هایی احتمالاً غیرقابل برگشت، از دست می‌روند.

با این همه، سالی که به پایان می‌رسد، علی‌رغم همه‌ی دشواری‌ها، سال غرورانگیزی بود، سالی که مردم ایران نشان دادند که به شرایط و عوامل بردگی و بی‌حقی موجود گردن نمی‌گذارند. جمهوری اسلامی این سال را «سال امام خمینی» نام نهاده بود و درست از نخستین روزهای سال کوشید آن را به سال تهاجم و تحکیم دستگاه ولایت فقیه، این سوم‌ترین میراث خمینی

بقیه در صفحه ۲

ترور سعید حجاریان

و

درس‌های آن

ارژنگ بامشاد

ترور سعید حجاریان مغز متفکر و تحلیل‌گر اصلاح‌طلبان حکومتی زمانی انجام گرفت که پیش از آن شایعه ترور اکبرگنجی به مطبوعات کشور کشیده شده بود (فتح ۲۱ اسفند ۷۸) و سخن از تصمیم‌گیری در مورد بازداشت او در «محل حقانی» در میان بود. پیش از این نیز «گروه فدائیان اسلام ناب محمدی» اعلام کرده بود که حکم اعدام شش نفر توسط سه قاضی شرع و فتوا دهندگان صادر شده است. در سطح جامعه نیز شایعه‌ی تلاش برای ترور سعید حجاریان، اکبرگنجی، عمادالدین باقی، عباس عبیدی، به شکل گسترده‌ای پخش شده بود و چماق‌داران حزب‌الله در حرکات خود مدام شعار «مرگ بر...» سر داده بودند. بنابراین ترور سعید حجاریان، زحمتی در آسمان بی‌اثر نبود و آن را باید سرآغاز تلاش برای ترور عناصر رادیکال و مؤثر اصلاح‌طلبان دانست.

بقیه در صفحه ۲

خبرگزاری جمهوری اسلامی - ایرنا - اعلام کرد که در ساعت ۳:۵۸ دقیقه روز یکشنبه ۲۲ اسفند ۷۸ - ۱۲ مارس ۲۰۰۰، سعید حجاریان، مدیرمسئول روزنامه «صبح امروز»، عضو شورای شهر تهران، مشاور محمدخاتمی، و عضو دفتر سیاسی حزب «جبهه مشارکت ایران اسلامی» در مقابل محل شورای شهر تهران در خیابان بهشت، به ضرب گلوله دو موتور سوار ترور شد و به بیمارستان انتقال یافت. محمدحسین درویدیان عضو شورای شهر تهران در این رابطه گفت: «مأمور حفاظت از شورای شهر که با اسلحه خودکار در محل حضور داشت، هیچ واکنشی نسبت به انجام این ترور نشان نداد که از نیروی انتظامی در این زمینه توضیح خواسته خواهد شد». و علی‌ریبعی مشاور رئیس جمهور و دبیر شورای امنیت ملی نیز پس از اعلام خبر تشکیل جلسه اضطراری شورای عالی امنیت ملی گفت: «ضاربان دو تن بودند که با موتور هوندا هزار سی سی، عضو شورای شهر تهران را در مقابل محل کار خود مورد سوء قصد قرار دادند. تردد موتور سیکلت‌های بیش از ۲۵۰ سی سی در سطح شهر تهران ممنوع است». و لازم به تذکر است که این نوع موتورسیکلت‌ها تنها در اختیار نهادهای امنیتی و انتظامی است و در سطح کشور تنها ۴۰۰ تا ۵۰۰ عدد از آن‌ها وجود دارد.

چهارشنبه سوری،

شورشی میلیونی برای

شادی

بابک مشتاق

سرانجام پس از بیست سال درافتادن با سنت غیراسلامی «چهارشنبه سوری» و سرکوب خشن برگزارکنندگان این مراسم نیکو و شادی‌بخش، جمهوری اسلامی در یک عقب‌نشینی فضاقت‌بار اعلام نمود که امسال از برپائی این سنت جلوگیری نخواهد نکرد. «محمد رضا ذاکر صالحی» معارف سیاسی فرماندار تهران ضمن اعلام این شکست در روز پنجشنبه ۱۹ اسفند ۷۸، گفت: «بچه‌ها» می‌توانند در محلات با رعایت مسائل ایمنی و عدم ایجاد مزاحمت برای مردم و فقدان شاک، آتش‌بازی کنند». او سپس افزود: «فروشنده‌گان ترقه‌های بی‌خطر (موسوم به سیگارت) باید از فرمانداری مجبور

بقیه در صفحه ۴

آپارتاید جنسی زیر

ضرب جوانان

سارا محمود

اعتراض به آپارتاید جنسی یکی از اهداف اصلی تجمع، تظاهرات و تحصن دختران دانشگاه فاطمیه قم است که اکنون هفته‌هاست ادامه دارد.

بعد از این حرکت طولانی اعتراضی، ۳ هزار دانشجوی دانشگاه آزاد شهر ری به اعتراض علیه آپارتاید جنسی دست زدند. چنان‌که از متن بیانیه آن‌ها فهمیده می‌شود، آن‌ها از آپارتاید جنسی به جان آمده‌اند که دختران دانشجو را محکوم کرده است، در ساختمان‌های خارج از استاندارد و نامتعارف سکنی گزینند و از خدماتی که در شان دانشجو و به عبارتی حق طبیعی اوست، محروم بمانند، آن‌ها از تحمل مظلومانه قوانین سخت و به دور از منطق این دانشگاه به جان آمده‌اند که از ارائه خدمات یک‌سان به دانشجویان پسر و دختر جلوگیری می‌کند. آن‌ها از برخورد حراست و پلیس

بقیه در صفحه ۳

دنباله از صفحه ۱ سال جدید پیش رو

تبدیل کند. اما اکنون در آخرین روزهای این سال، دیگر تردیدی نمانده است که مردم ایران آن را به سال شورش علیه ولایت فقیه و اندیشه‌های زندگی تباه‌کن خمینی تبدیل کرده‌اند. کافی است به دو نمودار بزرگ شورش مردم در این سال بیندیشیم که با زبان‌هایی متفاوت، پیام واحدی را بیان کردند که پیام «نه» به ولایت فقیه و هر نوع حکومت مذهبی بود. نمودار اول، خیزش با شکوه تیرماه گذشته است که فریاد رسای عصیان مردم را از گلوی جوانان این کشور، به چهارگوشه این سیاره رساند که: «لحظه به لحظه گویم، زیر شکنجه گویم: یا مرگ یا آزادی» و نمودار دوم، بازتاب همان فریاد عصیان غرورانگیز بود که همه دیوارهای صدا خفه‌کن «قانونی» جمهوری اسلامی را شکافت و همه تدابیر فرمان‌روایان تاریک‌اندیش را نقش بر آب ساخت و انتخابات ۲۹ بهمن را به فرواندگی علیه ولایت فقیه مبدل کرد. و فاصله این دو نمودار بزرگ عصیان را انبوهی از شورش‌ها و حرکت‌های مردم به جان آمده از جهنم جمهوری اسلامی پر می‌کنند که هر یک به تنهایی پیام زندگی و روشنایی را فریاد می‌کنند و مجموع آن‌ها تردیدی باقی نمی‌گذارند که بیداری بزرگ مردم ایران آغاز شده است و ولایت فقیه دیگر رفتنی است. در واقع، اکنون بزرگ‌ترین جنبش توده‌ای جهان برای جدایی دین از دولت به مردم ایران تعلق دارد.

نگاهی به انبوه مبارزات مردم در سال ۷۸، سال ۷۹ را به سال امید تبدیل می‌کند. همه شرایط و قرائن نشان می‌دهند که در سال جدید مخالفت مردم با نظام جمهوری اسلامی می‌تواند شفافیت و گستردگی بازمه بیشتری پیدا کند و وارد مرحله‌ای کیفی جدیدی بشود. بر خلاف تصور و تبلیغات اصلاح‌طلبان حکومتی و متحدان آن‌ها در داخل و خارج ایران، مجلس ششم نخواهد توانست مبارزات مردم را در محدوده جمهوری اسلامی زندانی سازد. رأی مردم در انتخابات ۲۹ بهمن بیش از هر چیز، مخالفتی انکارناپذیر بود با ولایت فقیه. آن‌ها برای بیان «قانونی» این مخالفت و رسمیت دادن به این مخالفت، ناگزیر بودند از امکانات موجود در صحنه سیاست رسمی ایران استفاده کنند. و به همین دلیل بود که برای پیشروی به میانه میدان، مانند انتخابات دوم خرداد ۷۶ و انتخابات اسفند ۷۷، اصلاح‌طلبان حکومتی را به سیر «قانونی» خود تبدیل کردند. تناقض بزرگ انتخابات ۲۹ بهمن، مانند دو انتخابات پیشین، ناهم‌خوانی شکل و مضمون حرکت مردم بود.

ناممکن بودن انتخابات دموکراتیک در جمهوری اسلامی، مردم را ناگزیر می‌کرد که شورش خود را از طریق دادن رأی به اصلاح‌طلبان حکومتی به ثبت برسانند، یعنی از طریق دادن رأی به کسانی که هسته اصلی پلانفرم‌شان جز «حاکمیت قانون» - یعنی اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی - چیز دیگری نیست. در مجلس ششم، این تناقض، عریان‌تر از پیش دیده خواهد شد. اکنون دیگر تردیدی نمانده است که خواست عمومی انبوه مردم برانگیخته در تمام گوشه و کنار کشور، کنار گذاشتن قانون اساسی ولایت فقیه است و نه اجرای آن. و این در حالی است که اصلاح‌طلبان حکومتی، مایوسانه، هم‌چنان به شعار «حاکمیت قانون» چسبیده‌اند و امیدوارند با اجرای قانون اساسی موجود، کشتی در عرقاب افتاده جمهوری اسلامی را به ساحل نجات بکشانند. این تناقض به معنای بی‌اهمیت بودن مجلس ششم نیست. اهمیت مجلس ششم دقیقاً در این است که تناقض میان مردم و اصلاح‌طلبان حکومتی را شفاف‌تر خواهد ساخت. به همین دلیل، در سالی که در پیش رو داریم، اقدامات مستقیم مردم و شکل‌های مستقل آن‌ها، اهمیتی واقعاً سرنوشت‌ساز پیدا خواهند کرد. همه چیز بستگی به این دارد که مردم چگونه به میدان اقدامات مستقیم توده‌ای می‌آیند و تا چه حدی می‌توانند مستقل از اصلاح‌طلبان حکومتی و همه جریان‌های قیم‌مآب بیرون از حکومت، برای ییکارهای بزرگ پیش‌رو، سنگربندی کنند.

دنباله از صفحه ۱ ترور سعیدحجاریان ...

شاید این اقدام، در نگاه اول امری خودسرانه و تصادفی به نظر آید. اما وقتی هفته‌نامه «شما» ارگان جمعیت مؤتلفه اسلامی در نهم دی ماه ۷۸ نوشت: «چالش‌های تئولیبیرال‌های کنونی، صلح‌آمیز نیست و در پی آن خون و خون‌ریزی وجود دارد. ... جدال میان مؤمنان و اهل ایمان - در دایره نخبگان - با عناصر بی‌ایمان هم امری جدی است... اگر اقدامات قانونی جواب نداد و دولت و مجلس و قوه قضائیه نتوانستند نگرانی مراجع، علما و نخبگان جامعه و مردم را مرتفع کنند، بدون شک مردم برای مصون ماندن از بمباران تبلیغاتی دشمن، راه علاج خود را پیدا خواهند کرد» و یا مسعود ده‌نکی در میزگرد روزنامه «جبهه» ارگان انصار حزب‌الله (۱۷ اسفند ۷۸) گفت: «ما باید نوع بازی را عوض کنیم تا آن‌ها بروند و در منزل قایم شوند... البته خشونت نباید به یک عمل روزمره تبدیل گردد بلکه در ایام خاصی باید قاطع و برق‌آسا انجام شود»، روشن بود که پس از شکست فضاحت‌بار تمامیت‌خواهان در انتخابات ششمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، باید در انتظار حوادث خشونت‌آمیزی بود و ترور سعید حجاریان نشان‌دهنده ورود به فاز اقدامات تروریستی‌ای است که هفته‌نامه «شما» و روزنامه «جبهه» وعده‌ی آن را داده بودند.

حریه‌ی ترور توسط تمامیت‌خواهان در متن چه وضعیتی بکار گرفته شده است؟ واقعیت این است که تمامیت‌خواهان که حضور مردم را در صحنه تحولات سیاسی بر نمی‌تابند و تاکنون نیز نتوانسته‌اند با کنار گذاشتن اصل جمهوریت در قانون اساسی رژیم اسلامی، راه قانونی حذف مردم را هموار سازند، از اقدام مردم در ۲۹ بهمن و رأی آشکارا اعتراضی‌شان بشدت به خشم آمده‌اند. آن‌ها که فکر می‌کردند با بازی قانون در شرایطی که قوه مقننه را در دست دارند می‌توانند اهداف شوم خود علیه مردم را عملی سازند، با از دست رفتن قوه مقننه، در نتیجه اقدام سنجیده و غافل‌گیرکننده مردم، آرزوهای‌شان را بر باد رفته می‌بینند. آن‌ها که با چشمان حیرت‌زده می‌بینند هاشمی رفسنجانی - فرشته نجات دستگاه ولایت - حتی برای حضور در مجلس بعنوان آخرین نفر نیز رأی نیارده است، و تقلب برای وارد کردن او به یک رسوائی تمام‌عیار تبدیل شده است، از خشم بر خود می‌پیچند. و این نگرانی از دست دادن اهرم‌های قدرت باعث شده است که برای متوقف کردن این روند، اقدامات ترکیبی را در پیش گیرند. شورای نگهبان، امر بازشماری صندوق‌های رأی تهران را متوقف کرد تا از بیرون افتادن رفسنجانی از لیست

انتخاب‌شده‌گان تهران جلوگیری کند؛ همین‌شورا انتخابات چندین شهر جنوبی کشور را بدون دلیل باطل اعلام کرد تا از تعداد کاندیداهای جبهه رقیب بکاهد، امری که گردهم‌آیی‌های گسترده مردم در بندرعباس و گچساران را بدنال داشت؛ نمایندگان اکثریت مجلس پنجم در صدد تصویب طرحی هستند که بدون برگزاری دور دوم انتخابات مجلس ششم، نفرت اول کاندیدای این دور به مجلس راه یابند؛ چماق‌داران انصار ولایت نیز در این جا و آن جا به کتک زدن مخالفین و به آتش کشیدن دفترهای روزنامه‌ها مشغول شده‌اند؛ تئوریسین‌های خشونت و سران تمامیت‌خواهان جنایت‌کار هم چون محمدیزدی، احمدجنتی، استاد تمساح یزدی، ناطق‌نوری، ... تریبون‌های نماز جمعه و دیگر مراکز تبلیغی را به محلی برای تهییج چماق‌داران‌شان تبدیل کرده‌اند؛ و روزنامه‌های «جمهوری اسلامی»، «رسالت»، «کیهان»، «جبهه» به تجزیه و تحلیل شرایط و تهیه خوراک فکری برای توجیه اقدامات خشونت‌آمیز مشغولند و در تازه‌ترین واکنش‌های‌شان ترور سعیدحجاریان را کار عوامل سیا و موساد می‌دانند (سرمقاله کیهان ۲۲ اسفند ۷۸ به قلم حسین شریعت‌مداری، همکار و هم‌فکر سعیدحجاریان و سرمقاله جمهوری اسلامی ۲۳ اسفند ۷۸).

مجموعه این اقدامات نشان از آن دارد که دستگاه ولایت و تمامیت‌خواهان حاکم بر کشور، در برابر روند تحولات ایستاده‌اند و برای متوقف کردن حرکت مردم برنامه‌ریزی می‌کنند. این اقدامات کاملاً روشن می‌کند که تصور آن‌هایی که فکر می‌کنند می‌توان تمامیت‌خواهان را بر سر عقل آورد، چه تصور بیهوده‌ای است. و این اولین درس از حادثه ترور سعید حجاریان است.

اما اقدامات تمامیت‌خواهان، در شرایطی انجام می‌گیرد که اصلاح‌طلبان حکومتی، به دلیل ترس ذاتی‌شان از مردم، پیوند ارگانیک‌شان با قدرت روحانیت و منافع‌شان در حفظ دستگاه ظلم و ظلمت اسلامی، سیاست مماشات و هم‌سازی با تمامیت‌خواهان را پیشه ساخته‌اند. سازش اکثریت اصلاح‌طلبان و بویژه قدرتمندان‌شان برای سرهم بندی پرونده‌ی قتل‌های زنجیره‌ای و جلوگیری از پیشرفت تحقیقات به شکل عمودی و ممانعت از کشیده شدن پای آمران اصلی به این پرونده؛ برای خارج کردن آمران حمله به کوی دانشگاه از این پرونده و به مضحکه تبدیل کردن دادگاه؛ برای سرکوب، شکنجه و زندان‌های طویل‌المدت دانشجویان معترض بویژه در حوادث تیرماه ۷۸؛ برای مقابله‌ی خونین با حرکت‌های مردمی در شادگان، شوش، ایذه، سوسنگرد و هفتگل؛ برای مقابله

با درخواست‌های دانشجویان فاطمیه قم، دانشگاه آزاد قزوین و دانشگاه آزاد شهرری برای پایان دادن به آپارتاید جنسی؛ برای جلوگیری از حرکت‌های گسترده کارگری علیه مصوبه جدید مجلس در مورد کارگاه‌های با پنج کارگر و کمتر، آن‌ها را به نیروهای بی‌اراده‌ای تبدیل کرده است که توان مقابله با تمامیت‌خواهان حاکم را ندارند، حتی اگر مردم آن‌ها را با فشار سنگینی به ارگان‌های قدرت پرتاب کرده باشند. و همین امر سترون بودن اصلاحات، در کشوری که نیروهای قدرتمند حاکم در مقابل آن ایستاده‌اند و اصلاح‌طلبانش نیز از کم‌خونی علاج‌ناپذیری رنج می‌برند، را بخوبی اثبات می‌کند. وقتی که اصلاح‌طلبان حکومتی که به اصطلاح قوه مجریه را در دست دارند، حتی نمی‌توانند از رهبران و متفکران خود در مقابل ترور حفاظت کنند، چگونه می‌توانند عامل پیشروی اصلاحات باشند. می‌توان پرسید که اگر مردم با فشار همه‌جانبه خود در دو سال گذشته در مقابل تعرضات تمامیت‌خواهان ایستادگی نکرده بودند، آیا اصلاح‌طلبان در موقعیت کنونی قرار داشتند؟ از این رو ناتوانی اصلاح‌طلبان و سترون بودن اصلاحات در رژیم اسلامی را باید دومین درس ترور سعیدحجاریان دانست.

عزم جزم تمامیت‌خواهان حکومتی برای مقابله با روند تحولات کشور، و ناتوانی و کم‌خونی اصلاح‌طلبان حکومتی، جامعه را در وضعیتی قرار داده است که برای برون‌رفت از فضای کنونی و برای مهار زدن بر تمامیت‌خواهان و باز کردن راه پیشروی باید به قدرت مردمی متکی شد. اکنون که اوضاع کشور در یکی از حساس‌ترین مقاطع قرار دارد، تنها با سازمان‌یابی کارگران سراسر کشور، با متشکل شدن زنان، با متشکل شدن تمامی مزد و حقوق‌بگیران در تشکل‌های مستقل خود و مبارزه سراسری برای خواست‌های صنفی و سیاسی‌شان، با متشکل شدن جوانان در هسته‌های مقاومت محلات، و با متشکل شدن خانواده‌های شهدای تابستان ۶۰ و ۶۷ و قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای و با حرکت‌ها و مبارزات مردم در مناطق ملی و پیوند آن با مبارزات سراسری مردم و بسیج افکار عمومی می‌توان قدرت تعرضی تمامیت‌خواهان را فلج کرد و تعرض‌شان را درهم شکست. گسترش چنین مبارزه‌ای طبعاً در جبهه اصلاح‌طلبان نیز شکاف ایجاد خواهد کرد. بخش‌هایی از آن‌ها که هنوز امکان بازگشت به سوی مردم را دارند، به صف توده‌ها خواهند پیوست و بخش‌های دیگر که منافع خود را در حفظ جمهوری اسلامی می‌بینند و یا در جنایات رژیم شریک بوده‌اند و دست‌های خون‌آلودشان در پیکر مردم فرو رفته است، در هم‌سرنوشتی با تمامیت‌خواهان، با قدرت مردمی روبرو خواهند شد. بنابراین حضور مردم برای درهم شکستن قدرت تعرض تمامیت‌خواهان درس سومی است که می‌توان از این ترور جنایت‌کارانه گرفت.

اکنون که فاز جدیدی در تعرضات تمامیت‌خواهان جنایت‌کار آغاز شده است، با بسیج گسترده مردمی باید به مقابله با آن‌ها پرداخت. اگر راه بر پیشروی این جنایت‌کاران بسته نشود، آینده تیره‌وتارتری در انتظار خواهد بود.

دنباله از صفحه ۱ آپارتاید جنسی....

دانشگاه" که مغایر با "احترام به شأن و منزلت و تقدس دانشجو به عنوان نیروی توانا و روشنفکر متخصص" است برآشفته‌اند.

و بر این مبارزات باید تحمن دو روزه‌ی هزار دانشجوی دانشگاه آزاد قزوین در روز چهارشنبه ۱۱ اسفند ۷۸ را افزود که خواهان «لغو طرح جداسازی دانشجویان دختر و پسر»، «انتخابات آزاد برای برگزیدن نمایندگان دانشجویان»، شدند و پس از پیروزی، مسئولان دانشگاه را مجبور کردند برای ترم آینده شیشه‌های سکوریت ضخیم در میانه راه‌روها برای جدا کردن محل ترده دختران و پسران دانشجو را بردارند.

برای رژیم جمهوری اسلامی حفظ نابرابری جنسی و آپارتاید جنسی از ضروریات حفظ قدرت است، زیرا برای حفظ دولت اسلامی، جلوگیری از پیشرفت جامعه، عقب‌نگه داشتن جامعه و به عقب‌کشاندن آن الزامی است و آپارتاید جنسی یکی از بهترین ابزارها برای رسیدن به این مقصود است. آپارتاید جنسی فقط شهروندان را از مواهب جامعه مدنی و برابری حقوق محروم نمی‌کند، بلکه از طریق بازسازی محرومیت‌ها و بکارگیری مجدد آن‌ها شکاف و نابرابری بین زن و مرد را شتاب می‌دهد و عقب‌ماندگی جامعه را ساختاری و نسل‌های آتی را مبتلا می‌کند. البته این که دختران دانشگاه آزاد شهرری در ساختمان‌های مخروبه و به قول دانشجویان در خارج از استاندارد و نامتعارف هم جای داده می‌شوند فقط تفرعن، عقب‌ماندگی ذهنی و شدت بی‌توجهی حکومت‌گران در ایران را به نمایش می‌گذارد. می‌شد آن‌ها را به ساختمان‌های بهتری منتقل کرد، اما این امر تفاوتی در ماهیت قضیه ایجاد نمی‌کرد، چون با هیچ ترفندی نمی‌شود عوارض متعدد و پیچیده و همه‌جانبه نابرابری هزاران ساله زن و مرد را با اقداماتی از این قبیل جبران کرد. آپارتاید جنسی به ناچار زن را در محیطی عقب‌مانده‌تر با امکانات انسانی، مادی و معنوی پست‌تر اسیر می‌کند و در دور تسلسلی بی‌پایان به عقب‌ماندگی زن و کل جامعه دامن می‌زند. برای غلبه بر نابرابری زن و مرد نه فقط به تدوین قوانین پیشرفته و ادغام گسترده زن و مرد در جامعه‌ای مدرن نیاز هست، بلکه باید از طریق تبعیض مثبت بر این عقب‌ماندگی و نابرابری غلبه کرد. در حالی که در مجلس اسلامی تازه بحث بر سر این آغاز می‌شود که حجاب اجباری و زورگی باید چادر باشد یا روبوش، تازه آن‌هم به ابتکار جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب. البته زنان نماینده‌ای که این بحث را آغاز کرده‌اند می‌توانند ادعا کنند می‌خواهند یک درجه از شدت زورگویی بگهاند. اما این واقعیت نمی‌تواند حقیقت بزرگتر و مهمتر را بپوشاند که چه شکاف عظیمی است بین این مجلس و حتی مجلس زیر سیطره جناح اصلاح‌طلب و نیازها و مطالبات مردم. بحث این زنان نماینده نشان می‌دهد کوهی از ناراضی و اعتراض به دو دهه زن‌ستیزی رژیم اسلامی، اکنون جامعه ایران را در تمامیت خود چنان به انتهاب درآورده است که دامن آن حریم رژیم و زنان ماوا یافته در آن را نیز فراگرفته است.

تک‌برگی راه کارگر

اعتراض به آپارتاید جنسی اکنون از جایی آغاز شده است که عوارض و نتایج آن به فوریت خود را نشان می‌دهد، یعنی در مراکز علمی، جایی که باید مرکز نقل تلاش برای پیشرفت جامعه باشد. این اعتراضات از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است و شروع فصل جدیدی از مبارزه مردم با رژیم نازیست‌اندیش مذهبی را به نمایش می‌گذارد، اولاً- بعلت شکل جمعی و مکان مناسب اجتماعی و ظرفیت آن برای سازمان‌یابی و تبدیل شدن به یک سنگر اجتماعی در دفاع از حقوق زنان، ثانیاً- بدان علت که بازتاب مطالبه فوری و بی‌واسطه‌ای است که محرومیت از آن جان جوانان را به درد آورده و آن‌ها را برای گرفتن حق خود بی‌تاب کرده است، ثالثاً- بدین دلیل که این مطالبه فوری و صرفنظر ناکردنی با ماهیت این رژیم و ظرفیت آن برای عقب‌نشینی در تناقض است. این جوانان حق‌شان را می‌خواهند و این حکومت‌گران نمی‌خواهند از سلب حقوق در این حوزه عقب‌نشینی کنند، و سرانجام به این دلیل که خواست جوانان دانشجو در ماهیت خود صنفی نیست، خواست اکثریت زنان ایران و اکثریت جامعه ایران است و بنابراین می‌تواند بسرعت در جامعه بازتاب یافته و همه‌گیر شود. اعتراض سازمان یافته به آپارتاید جنسی در دانشگاه‌ها، نوک کوه یخی است که کشتی جمهوری اسلامی در اصابت با آن بکلی در هم خواهد شکست.

حمله به مناطق مسکونی توسط مجاهدین را محکوم می‌کنیم!

سازمان مجاهدین خلق یک‌بار دیگر مسئولیت پرتاب چندین خمپاره به یک منطقه مسکونی و مجروح شدن تعدادی از مردم عادی را به عهده گرفت. بی‌تردید هیچ سازمانی که آرمان و برنامه خود را دفاع از خواست‌های مردم و دفاع از آزادی و حاکمیت مردم بداند، نمی‌تواند دست به چنین اعمالی زده و با افتخار مسئولیت آن‌را به عهده بگیرد، گو این‌که چون مجاهدین مدعی باشد که نیتش پرتاب خمپاره‌ها به هدف دیگری بوده است. اما برای سازمانی که خود را قیم مردم می‌داند و از این نظر خوشاوندی نزدیکی با جناح تمامیت‌گرای حاکم دارد، تحمیل چنین افتخاراتی همواره از الزامات حیات و ممت آن بشمار رفته و در راستای مطرح شدن و دست‌یابی به قدرت به هر قیمت و با هر شیوه‌ای است.

علاوه بر ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی اقدام فوق، و علاوه بر برخی قربان‌های ماهوی و برنامه‌ای آن با جریان حاکم، هم‌زمانی اقدام فوق با اقدام جناح‌ها و تمامیت‌گرا در ورود به فاز نظامی و مبادرت به ترور مهره‌های جناح حریف -اضافه بر سیاست تاکتونی ترور دگراندیشان مخالف نظام- یک‌بار دیگر هم‌سویی عملی و تقویت‌کنندگی متقابل این دوقلوهای تمامیت‌گرا و تشنه خشونت را به نمایش گذاشت.

سازمان ما ضمن محکوم کردن هر نوع حرکت تروریستی و نفی هرگونه باور و اندیشه قیومیت‌خواهانه، با تأکید بر نقش محوری مردم در دستیابی به حقوق خویش، اقدام اخیر مجاهدین را محکوم ساخته و آن‌را در خدمت تضعیف حرکات و اعتراضات بالنده مردم از یک‌سو و تقویت کل نظام جمهوری اسلامی و علی‌الخصوص جناح تمامیت‌گرا از سوی دیگر می‌داند.

هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۳ اسفند ۷۸- ۱۳ مارس ۲۰۰۰

دنباله از صفحه ۱ چهارشنبه سوری.....

دریافت دارند و با متخلفین و از جمله توزیع کننده گان و استفاده کنندگان وسایل محترقه غیراستاندارد به شدت برخورد خواهد شد». هر چند دو روز بعد فرمانداری تهران با صدور اطلاعیه‌ی جدیدی خواهان آتش‌بازی در میدان و بیرون از شهر شد اما این باصطلاح اصلاح موضع قبلی از اهمیت این عقب‌نشینی حکام اسلامی نمی‌کاهد. حکامی که در تمام دو دهه گذشته با همین نوع بهانه‌ها مانع از برگزاری چهارشنبه سوری می‌شدند.

طبیعی است کسی منکر خطرات احتمالی ناشی از ترقه‌بازی و آتش‌افروزی نیست. با این وجود امروزه شاهدیم که در بسیاری از کشورهای جهان به مناسبت‌های مختلف، از روز استقلال‌شان گرفته تا اعیاد و روزهای ملی و بین‌المللی دیگر، فشفشه‌اندازی و ترقه‌بازی به یکی از مهیج‌ترین کارها تبدیل شده است. اما در هیچ‌یک از این کشورها به بهانه چند حادثه و اتفاق ناخواسته، بساط جشن و سرور مردم را بر هم نزنند. کاری که آن‌ها عموماً انجام می‌دهند آموزش نحوه بکارگیری ترقه به شیوه‌های علمی و بسیج امکانات درمانی و آتش‌نشانی برای مقابله با معدود خطرات احتمالی است. خود تجربه برگزاری چهارشنبه سوری در سال‌های قبل از حاکمیت رژیم شادی ستیز ولایت فقیه، نیز ثابت می‌کند که مردم ایران، اساساً مشکلی بنام "فاجعه و خطر" در روز چهارشنبه سوری نداشته‌اند.

مشکل آنگاه آغاز شد که رژیم اسلامی اولاً- سعی نمود بخاطر ریشه غیراسلامی این سنت چند هزار ساله و ثانیاً- بخاطر ستیز عمیق با هرگونه مظاهر شادی و سرور مردم، مراسمی که به شکل مستقلانه و در ابعاد توده‌ای و خارج از کنترل نهادهای سرکوب برگزار می‌شود را ممنوع کند. طبعاً در چنین حالتی کوبه‌های کوچک آتش در محلات و معابر، تبدیل به شعله‌های مقاومتی خواهند شد که ممکن است زبانه‌های حریق آن دامن این یا آن نهاد سرکوبگر را بگیرد. و دقیقاً به همین خاطر بوده که در تمام طول حاکمیت این رژیم، سعی نموده‌اند سنت برگزاری چهارشنبه سوری را بیش از هر دوره دیگری جدی بگیرند و آن‌را به حرکت وسیع سیاسی برای مطالبه شادی و آزادی تبدیل کنند. حرکتی که اغلب به جنگ و گریزهای خیابانی، تظاهرات موضعی، و شعاردهی‌ها منجر می‌شد و چه بسا پاره‌ای از این اعتراضات با رگبار گلوله مأمورین انتظامی و نظامی مواجه می‌گردید. مردم در خلال همین سرکوب‌های خشن متوجه می‌شدند که داعیه "جلوگیری از بروز خطرات احتمالی برای جوانان و نونهالان" تا چه حد پوچ و بی‌اساس است. آن‌هم توسط رژیمی که طی دو دهه حکمرانی‌اش یک لحظه از سرکوب و کشتار جوانان غافل نبوده و با محروم کردن این نسل پرشور و آینده‌ساز از امکانات ورزشی، هنری و تفریحی کافی، با شستشوی مغزی آن‌ها در مدارس، با به‌رگبار بستن اعتراضات خیابانی بر حق آن‌ها و دستگیری و شکنجه و اعدام

ده‌ها هزار نوجوان و جوان و بالاخره با به قتل‌گاه فرستادن صدها هزار جوان فریب‌خورده در جبهه‌های جنگ، نشان داده که تا چه حد غم‌ساز و خطر را برای جوانان در مخیله خود دارد.

حوادث دو هفته اخیر نیز که طی آن مزدوران بسیجی و "امر به معروف و نهی از منکر" در چند شهر بزرگ کشور با یورش هم‌زمان به منازل و محلات برای مقابله با بدحجابی و شادی جوانان دختر و پسر، سعی کردند از سیلی انتخابات این اکثریت پرشور انتقام بگیرند، ثابت نمود که نسل جوان کشور خصم شماره یک رژیم محسوب می‌شود. از اینرو انبوه میلیونی جوانان ضمن بهره‌گیری از عقب‌نشینی دولت اسلامی در قبال سنت غیراسلامی چهارشنبه سوری، باید آن‌را به یک شورش و کارناوال پرشور برای نور و نوا، و برای شادی و آزادی تبدیل کنند. باید بر خلاف میل حکام، که مایلند چهارشنبه سوری امسال صرفاً به برپائی چند کوبه آتش در هر محله و یا خارج از شهر خلاصه شود، این فرصت آتشین و سنت تاریخی را به حرکت و اعتراض سیاسی برای برپائی یک جامعه عرفی، مدنی و مدرن تبدیل نمود. به همین خاطر جوانان و نیروهای پیشرو و مبارز در هر محله می‌توانند:

۱- با فعال کردن همه شبکه‌های ارتباطی و طبیعی محله و بهره‌گیری از نیرو و توان طیف وسیعی از جوانان و اهالی، کمیته مشترکی را برای تهیه تدارکات این جشن و سازماندهی هرچه گسترده‌تر این مراسم ایجاد کنند.

۲- در جریان برگزاری چهارشنبه سوری، بطور وسیع و آشکارا اصل جدائی جنسی را زیر پا بگذارند و برخلاف میل رژیم تاریک‌اندیش و زن‌ستیز، زنان و مردان، دختران و پسران، دوش به دوش هم چه در جریان تدارکات این مراسم و چه در جریان لذت بردن از این جشن، علناً آپارتمان‌داری جنسی و قوانین پوسیده شرعی را نقض کنند.

۳- در برگزاری این سنت، تنها به برپائی آتش و پریدن از روی آن، ترقه‌بازی و خواندن سرود ویژه چهارشنبه سوری قناعت نکنند، بلکه با فراهم آوردن ضبط صوت و نوار موسیقی وحتى راه‌اندازی موزیک زنده، موجی از پایکوبی، رقص و شادی به راه اندازند تا دگر بار نشان داده شود که گزیمه‌گان "نهی از منکر" نخواهند توانست مردم و نسل جوان را به تاریکخانه قرون‌وسطا پرتاب کنند و آنان‌را از مواهب یک زندگی مدرن و عرفی که ترانه و موزیک و رقص جزئی لاینفک از آن بشمار می‌آید، محروم نمایند.

۴- مراسم چهارشنبه سوری را باید نه تنها با مشارکت نسل جوان، بلکه با مشارکت همه پدران، مادران و ساکنین بزرگسال محله، شهر و روستا سازمان داد. تا ثابت شود که شادی تنها نیاز جوانان نیست، ضرورت زندگی همه انسان‌ها -از خردسال تا کهنسال- است. هر چه میزان مشارکت توده‌ای بیشتر باشد، امکان سرکوب مراسم و پیشروی یورش مأمورین رژیم کمتر می‌شود.

۵- در هر محله، تیم‌ها یا واحدهایی برای

حفاظت از مراسم، کوبه‌های آتش، جلوگیری از سوانح احتمالی -بویژه برای کودکان- و کمک فوری به مصدومین ایجاد شود. تیم‌های انتظامات در عین حال سازماندهی بهینه مردم محله برای در هم شکستن یورش حزب‌اللهی‌ها و مأمورین انتظامی را نیز بعهده خواهد داشت.

۶- و بالاخره جدا از لذت ناشی از برپائی این مراسم "رزمی-بزمی" باید آن‌را به سکویی برای مستحکم کردن روابط جوانان هر محله و نیز روابط آن‌ها با جوانان محلات همجوار مبدل نمود. از پی همین ارتباطات طبیعی و خودجوش است که جوانان و مردم محلات می‌توانند تشکل‌های مستقل و پایدار خود را سازمان دهند و سلاح "انتقام" را برای روز "موعود" (انقلاب) صیقل دهند.

شهر هفتگل به اشغال نیروهای انتظامی درآمد

بدنبال دوام حرکت‌های مردمی در شهر هفتگل و بی‌اعتنائی مسئولان به خواست‌های مردم، از روز پنج‌شنبه ۱۲ اسفندماه ۷۸-۲۰۰۰ مارس ۲۰۰۰، با ورود نیروهای انتظامی به همراه ادوات جنگی، حکومت نظامی در این شهر حکم فرما شد. یگان‌های ویژه نیروهای انتظامی پس از ورود به هفتگل در تمام مراکز و راه‌ها و خیابان‌های اصلی شهر مستقر شده و به دستگیری گسترده مردم پرداختند. دستگیری تعداد زیادی از مردم با اعتراض اهالی روبرو شده است که از گستردگی دستگیری‌ها ابراز نگرانی می‌کنند. اعتراضات در هفتگل از اوایل دی‌ماه یعنی از زمانی آغاز شد که ساختار مناطق نفت خیز جنوب به پنج شرکت نفتی کارون، نارون، آغاچاری، گچساران و مسجدسلیمان تغییر یافت و حوزه نفتی هفتگل به شهر مسجدسلیمان ملحق شد. تجمعات و اعتراضات مردم در اعتراض به این تغییرات منجر به گردهم‌آیی‌هایی در مقابل بخشداری و اعتراض به الحاق و شعار علیه وزیر نفت شد. پس از آن‌که نیروهای انتظامی به این اعتراضات حمله‌ور شدند و به دستگیری مردم پرداختند، اهالی هفتگل در ۱۲ دی‌ماه ۷۸ به خیابان‌ها ریختند. در این تظاهرات علاوه بر مرکز پلیس، ساختمان بخشداری و اداره پست و تلگراف نیز به آتش کشیده شد. استاندار خوزستان پس از این شورش توده‌ای وارد شهر شد و خسارات وارده به ادارات دولتی و ساختمان‌ها را ۲۵۰ میلیارد تومان برآورد کرد. از آن زمان تاکنون حرکت‌های توده‌ای مردم ادامه یافت و هیچ‌گاه متوقف نشد، تا این‌که در روز پنج‌شنبه ۱۲ اسفندماه، نیروهای انتظامی کنترل کامل شهر را بدست گرفتند و مقررات حکومت نظامی برقرار کردند. لازم به ذکر است که هم‌زمان با حرکت‌های مردم هفتگل در دی‌ماه ۷۸، خبرنگار روزنامه فیگارو چاپ پاریس با انتشار گزارشی مفصلی از این حرکت، خبر داد که رهبری حرکت را فرمانده بسیج به عهده دارد که مردم شهر به او لقب فیدل کاسترو داده‌اند. علت اصلی نارضایتی مردم این بوده است که مجلس در تقسیمات کشوری طرح الحاق این بخش به شهرستان رامهرمز را به تصویب رساند اما یک درصد از درآمدهای نفتی که می‌بایست صرف عمران این بخش می‌شد به مسجدسلیمان واگذار شده است. مردم هفتگل که یکی از مناطق نفت خیز خوزستان است و ۳۵۰۰ نفر سکنه دارد خواهان مستقل شدن این منطقه از رامهرمز هستند.